

کجاست

طیبه رضوانی



تو را باید در شقایق دید، در باران بویید وقتی که قطره‌های خون را از دامن لاله می‌شوید، تو را باید در سر انگشتان حقیقت یافت، تو را باید در خدا جست... و اینک اشک است که با سوز گریه به دنبال تو می‌گردد، اشک‌های روان، شیون‌های دلخراش و ناله‌های جانسوز است که تو را جست‌وجو می‌کنند و این ناله‌ها نیل آسمان را کی‌بود می‌کند و اشک‌ها باران را شرمگین. کجاست حسن آن اسوه صبری؟! کجاست حسین امیر کربلا؟! کجایند فرزندان حسین، مفسرین آب و عطش. کجایند آن صالحان عالم؟! کجایند اهل صدق و صفا؟! کجایند آن رهروان حقیقت؟! نیکان به کجا رفته‌اند؟! خورشیدهای تابان پشت کدامین ابرها پنهان شده‌اند که روز چنین تیره گشته است! ماه‌های درخشان، ستاره‌های فروزان کجا رفته‌اند که شب چنین به وحشت افتاده است، کجاست آن‌که نشانی ماه و ستاره را می‌داند؟! این بقية الله التي لا تخلو من العترة الهادية! کجاست فریادرسی که برای ریشه‌کنی ظلم و ستم قیام می‌کند. مأمن امید درماندگان، درمان درد ستم‌دیدگان از جفای ظلم کجاست تا داد بستانند از بیدادگران! دین به غارت رفت و سنت‌های نیلوفر اسلام به دست تاراج. کجاست آنکه کیش و آئین بازمی‌گرداند و به ما فرصت شکفتن می‌دهد در هوای با طراوت ایمان. کتاب حق میان ما جان سپرد. اثری از دین نماند و اهل دین زنده به گور شدند. کجاست آرزوی ما برای زنده کردن قرآن و دین و آئین. کجاست آن‌که با ندای حق اهل ایمان را از خاک به بیرون فرا خواند. فسق و جور و گناه سایه بر دل انداخت. گمراهی ریشه دوانید و هواپرستی جای خداپرستی را گرفت. کجاست آن‌که فسق و گناه را نابود می‌کند. گمراهی را درو می‌کند و تیشه بر هواپرستی می‌زند. کجاست آن‌که شاخه‌های دروغ را از درخت دل جدا می‌کند و آفت سرکشی را از مزرعه دنیا نابود.

و اکنون تو کجایی تا ببینی که عصر خواری دوستان رسید و عصر سریلندی دشمنان، دوستان در ردای انتظار اهانت می‌شوند و دشمنان به دشمنی با تو و دوستان سرفراز می‌گردند. کجاست آن‌که دوستان را عزیز می‌کند و دشمنان را ذلیل. وجه خدا کجاست تا دوستان به سوی او بروند. اینک غفلت اسیرمان کرده است. کجاست آن‌که پرچم هدایت بر مناره‌های عزت برمی‌افرازد و هادی یاران می‌شود. آه قطره قطره خون فرزندان پیامبر بر زمین به ستم ریختند. حسن را به زهرکین کشتند و مدینه را غریب کردند. حسین نور دیده رسول الله بود. اما کربلا را گلرنگ خون سرخش کردند. کجاست آن‌که خونبهای خون حسین را طلب کند!

ای تشنگی را پاسخ آب! بهار شد نیامدی! خاطره کربلا رویید به خونخواهی مقتول کربلا نیامدی. دل سیاه شد، چشم خون گریست، ای بهانه باران نیامدی.

«أَيْنَ الطَّالِبِ يَدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ»